

# معلمان

## راهبران اصلی

### برنامه‌درسی

بتول سبزی‌سنجانی

برنامه‌درسی چیست؟ چرا باید معلم از چیزی به نام برنامه‌درسی خبر داشته باشد؟ چه نسبتی میان معلم و برنامه‌درسی وجود دارد؟ آیا اصولاً بدون برنامه‌درسی آموزش و یادگیری شکل می‌گیرد؟ آیا معلمان ما در شرایطی که با این مفهوم آشنا نبوده یا نیستند، معلمی نمی‌کنند؟ آیا دانش‌آموزان مطابق برنامه‌های درسی یاد می‌گیرند؟ آیا اصولاً کسانی که از محیط واقعی مدرسه دورند، می‌توانند و موفق می‌شوند برنامه‌درسی کارآمد و به درد بخوری را برای مدارس تدوین کنند؟ آیا با این همه تنوع اقلیمی و تفاوت‌های فرهنگی (البته در کنار اشتراک‌های عمیق) بسیاری که در جغرافیای وسیع کشور ما وجود دارد، برنامه‌ای استاندارد می‌تواند همه این تنوع‌ها و اشتراک‌ها را پوشش دهد؟ آیا معلمان ملزم‌اند به برنامه‌های درسی رسمی تن بدهند؟ آیا در عمل به برنامه‌ها تن می‌دهند و آن‌ها را به کار می‌گیرند؟

هر چند پاسخگویی به این همه پرسش مهم بنیادی در این مجال تنگ نمی‌گنجد، با طرح مسئله و گشودن گره شروع می‌کنیم. از برنامه‌درسی شروع کنیم؛ برنامه‌درسی چیست و به چیز یا چیزهایی اشاره و دلالت می‌کند؟

## اجرای برنامه درسی در مدرسه و کلاس درس، واقعیت و خیال را در یک چارچوب قرار می‌دهد و معلم باید این دو روح را در یک بدن به یکپارچگی و انسجام برساند

به‌طور معمول، وقتی واژه مرکب برنامه درسی را به کار می‌بریم، منظورمان محتوایی است که در چارچوب برنامه درسی رسمی به دانش‌آموزان آموخته می‌شود. مدارس براساس ضوابط و استانداردهای تعیین شده برنامه رسمی، محتوای آموزشی را به دانش‌آموزان آموزش می‌دهند. اما اهمیت دارد بدانیم اصل ماجرا چیست. در جریان واقعی آموزش مدرسه چه آموخته می‌شود و چه چیزی یاد گرفته می‌شود.

### ●●● انواع برنامه‌های درسی<sup>۲</sup>

آن‌طور که **لاری کوبان**<sup>۳</sup> می‌گوید، آنچه در قاب و چارچوب برنامه درسی آموخته و یاد گرفته می‌شود، در کمترین حالت خود، شامل چهار نوع برنامه درسی قابل تعریف و بازشناسی است:

**برنامه درسی رسمی<sup>۴</sup>** همه آن چیزهایی است که به‌طور رسمی و محدود در چارچوب برنامه رسمی مشخص شده است. همه آنچه انتظار می‌رود معلم آموزش دهد و دانش‌آموز فراگیرد، در قالب آزمون و امتحانی مشخص ارزشیابی می‌شود.

**برنامه درسی آموخته شده<sup>۵</sup>** عبارت است از همه آنچه که معلم در کلاس درس واقعاً انجام می‌دهند. همه چیزهایی که در نظر می‌گیرند، در ذهن خود می‌پرورند و برای آموزش انتخاب می‌کنند. انتخاب معلم تحت تأثیر دانش آنان از موضوع آموزشی، تجربه آنان در آموزش محتوای درس‌ها، عواطف مثبت و منفی آنان از درس و مسائل حاشیه‌ای آن و نگرش آنان به دانش‌آموزانی است که روزانه با آن‌ها چشم در چشم می‌شوند.

**برنامه درسی یادگیری شده<sup>۶</sup>**، فراتر از همه آنچه امتحان گرفته می‌شود و نمره‌ای که دانش‌آموزان کسب می‌کنند، همه آنچه را که دانش‌آموزان در کلاس می‌آموزند دربرمی‌گیرد؛ از درس‌های رسمی ارائه شده و درس‌هایی که به‌طور غیررسمی در محیط کلاس می‌آموزند. دانش‌آموزان مطالب درسی را مطابق الگو و مدلی که معلم برای آن‌ها طراحی می‌کنند فرامی‌گیرند و طبق آن و از منظری که مطالب را سازمان‌دهی می‌کنند به مسائل می‌نگرند و می‌کوشند آن‌ها را فراگیرند. آن‌ها می‌آموزند چه وقت سؤال کنند و چه هنگام به درس توجه کنند. آن‌ها خود را با نگرش و طرز تلقی معلم خود تطبیق می‌دهند و نگرش معلم خود را تقلید

همه اتفاق‌های آموزشی طراحی شده و نشده و انتظارات آموزشی و تربیتی مشخص و نامشخص، توقعات فردی و اجتماعی و فرهنگی، به‌جا و نابه‌جا، همه و همه در مدرسه تجمع و مترکیم شده‌اند. همه از مدرسه انتظار دارند فرزندان این مرزوبوم را تعلیم دهد و تربیت کند. طوری که ملت در چارچوب مدرسه و از آن محدودتر در چارچوب کلاس درس ساخته و پرداخته شود. این همه چگونه ممکن است؟ برنامه‌ریزان چاره را در تدوین برنامه‌های آموزشی و از آن جمله در برنامه‌هایی به‌نام برنامه درسی دیده‌اند. برنامه‌هایی که دور از مدرسه نوشته و طراحی می‌شوند و قرار است در مدرسه اجرا شوند. برنامه‌هایی که نظریه‌پردازان و کارشناسان و متخصصان می‌نویسند و قرار است معلمان در کلاس آن‌ها را عملی کنند. برنامه‌هایی که فراتر از زمان و مکان طراحی می‌شوند و قرار است در چارچوب زمانی و مکانی خاص اجرایی و عملیاتی شوند. برنامه‌هایی ذهنی که باید در قالب رفتار و یادگیری دانش‌آموزان عینیت پیدا کنند. هر چند برنامه‌ریزان از جنس معلمان و به مسائل آنان آشنا هستند، فاصله‌های عمیق میان آن‌ها موجب می‌شود نتوانند خطوط واقعی، ریز و تأثیرگذار و نیز تفاوت‌ها، تنوع‌ها و واقعیت‌های روزمره را در نظر بگیرند. اجرای برنامه درسی در مدرسه و کلاس درس، واقعیت و خیال را در یک چارچوب قرار می‌دهد و معلم باید این دو روح را در یک بدن به یکپارچگی و انسجام برساند. معلم باید بتواند آن دو را در کالبد و قالب زندگی زنده و روزمره جای دهد.

### ●●● مفهوم برنامه درسی

واژه انگلیسی «برنامه درسی»<sup>۱</sup> از واژه‌های لاتین به معنای «برگزاری دوره‌ای برای مسابقات» ساخته و پرداخته شده است. این استعاره به خوبی ماهیت فعالیت را که معلمان در مدارس انجام می‌دهند، نشان می‌دهد. مأموریت نظام آموزش مدرسه‌ای، غالباً تمام فعالیت‌هایی را دربرمی‌گیرد که کلیت هر دانش‌آموز را در طول تحول شامل می‌شود. برنامه درسی رسمی کنش روزمره مدارس را نظیر محتوای درس‌های ارائه شده، روش تدریس معلمان، شیوه‌های یادگیری دانش‌آموزان، شیوه‌های ارزشیابی، روابط معلم و شاگرد، فضای آموزشی و امتحانات، دربرمی‌گیرد.

برنامه درسی رسمی کنش روزمره مدارس  
را نظیر محتوای درس‌های ارائه شده، روش  
تدریس معلمان، شیوه‌های یادگیری دانش‌آموزان،  
شیوه‌های ارزشیابی، روابط معلم و شاگرد، فضای  
آموزشی و امتحانات، دربرمی‌گیرد



و اما برنامه درسی ضمنی مدرسه عبارت است از همه آنچه که به خاطر موقعیت مدرسه و رویکردهای متنوع آموزشی و نظام پاداش‌دهی آن، ساختار سازمانی آن، خصوصیات و ویژگی‌های فیزیکی مدرسه، اسباب و وسایلی که در آن به کار رفته و محیطی که خلق کرده است، وجود دارد. این ویژگی‌ها که والدین، دانش‌آموزان و معلمان مستقیماً و رسماً آن‌ها را به رسمیت شناخته‌اند، در جریان آموزش اهمیت و برجستگی خاصی دارند، زیرا تعیین می‌کنند که دانش‌آموزان چه چیزهایی را و به چه نحوی باید بیاموزند.

برای مثال می‌توان به ساختار کالبدی مدرسه اشاره کرد. ساختمان یک مدرسه گاه به جای آنکه بر خود آموزش تأکید کند، بر مسائل دیگری تأکید دارد؛ مسائلی که مثلاً به صرفه اقتصادی آن‌ها مربوط می‌شود تا راحتی‌شان، یا برای مثال، به قابلیت کنترل‌کنندگی فضا معطوف است تا موقعیت یادگیرندگی و آموزشی آن‌ها. چالش میان معماری و آموزش از همین جا قابل ردگیری است. مثلاً ممکن است به جای آنکه معماری و معماران در خدمت جریان آموزش قرار گیرند، آموزش در چنبره طراحی‌های معماران گرفتار آید و از این طریق تأثیرات خود را بر فرایند آموزش و یادگیری بر جای گذارد که پیامد آن غلبه روح خشک معماری بر روحیه منعطف آموزشی خواهد بود. این امر نشان می‌دهد که ویژگی کالبدی مدرسه فضا و مکانی است که بر رابطه متقابل معلم و شاگرد تأثیر می‌گذارد و نوع طراحی آن بر نحوه تأثیر و شکل‌گیری این رابطه اثر مستقیم دارد.

**برنامه ساکت:** برنامه درسی ساکت برنامه‌ای است که در آن اهمیت آنچه آموزش داده نمی‌شود، به اندازه همان چیزهایی اهمیت دارد که آموزش داده می‌شود. نادیده گرفتن برخی نکات در فرایند و جریان آموزش مسئله‌ای اجتناب‌پذیر و خنثا نیست، بلکه بیشتر به این مربوط می‌شود که چه چیزی مهم‌تر است و باید جایگزین آن شود. گاه برنامه ساکت بیانگر این است که چه چیزهایی را نباید آموزش داد. از این روست که گاه برنامه‌های رسمی با نادیده گرفتن برخی موضوعات بی‌صدا از کنار آن‌ها عبور می‌کنند. نوع طراحی آموزشی می‌گوید که چه چیزهایی اهمیت دارند تا در برنامه رسمی گنجانده شوند و چه چیزهایی صرف نظر از محدودیت یا ممنوعیت آن‌ها الزامی به آموزش ندارند. اولویت‌بخشی به برنامه‌ها و محتواها و ارزشیابی‌ها و نحوه ارزشیابی‌ها گاه از باورهای شخصی

می‌کنند. آن‌ها می‌آموزند که طبق الگوی نگرشی معلمان خود به چه موضوعات و افرادی احترام بگذارند و به چه چیزهایی توجه نکنند. برنامه درسی یادگیری شده بسیار فراتر از برنامه درسی رسمی است که آشکارا آموخته می‌شود.

لازم به ذکر است، برنامه‌های درسی آموخته شده و یادگیری شده، به‌طور وسیعی موضوع‌ها و مباحث مربوط به تأثیر خود مدارس، فضای آموزشی، روابط معلم و شاگرد، زنگ تفریح، روابط دانش‌آموزان با هم، یادگیری آن‌ها از یکدیگر، تأثیر مقررات مدرسه‌ای و آموزشی، روحیات و نگرش معلمان، تأثیر محیط فیزیکی مدرسه، تأثیر نوع برگزاری امتحانات و بسیاری دیگر را در نظر نمی‌گیرد و از قلم می‌اندازد.

**برنامه درسی آزمون شده:** عبارت است از بخشی از برنامه درسی که به‌طور محدود سنجیده می‌شود. سنجش و امتحان سرخودی نیست، بلکه عبارت است از نظامی از ارزشیابی‌ها که حدود و دامنه آن‌ها را سیاست‌های آموزشی، و اصول طراحی آزمون‌ها و ارزشیابی‌های آموزشی تعیین می‌کند. همه آنچه را که انتظار می‌رود دانش‌آموز بیاموزد و همه آنچه را معلم باید یاد بدهد، تعیین می‌کند. غالباً ارزشیابی‌ها پایین‌ترین سطح سنجش و گاهی به‌طور متوسط میانگین انتظارات آموزشی را هدف آزمونگری‌های خود قرار می‌دهند، نه انتظارات آموزشی حداکثری یا میزان یادگیری مطلوب را. این تازه در سطح برنامه درسی رسمی است. اصولاً برنامه درسی آزمون شده، برنامه‌های درسی دیگر را سنجش و آزمون نمی‌کند.

●●● به‌جز چهار نوع برنامه درسی فوق، سه نوع برنامه درسی دیگر نیز به شرح زیر وجود دارد:

**برنامه‌های درسی صریح و برنامه‌های درسی ضمنی:**<sup>۱</sup> برنامه‌های درسی صریح برنامه‌های آشکار و تعریف شده‌ای هستند که در برنامه‌ها به آن‌ها توجه محسوس و روشنی نشان داده می‌شود. از نظر **الیوت آیزنر**<sup>۲</sup> برنامه‌های آشکار یا صریح شبیه برنامه‌های رسمی و آموخته شده‌اند، با این تفاوت که بخش کوچکی را شامل می‌شوند و در مدرسه واقعاً آموزش داده می‌شوند. محتوای این برنامه‌ها و تجدیدنظر در آن‌ها به هیچ‌وجه متعرض برنامه‌های درسی ضمنی نمی‌شود.



معلمان به‌عنوان راهبران اصلی برنامه‌های درسی، در جریان آموزش، از همه‌انواع برنامه‌های درسی بهره می‌گیرند و در چارچوب یک اقدام جامع و همه‌جانبه‌نگر می‌کوشند برنامه‌های درسی را یکپارچه و در فرایند آموزش از آن‌ها استفاده کنند

این موضع‌گیری با خود انبوه قوانین و اصولی را همراه می‌آورد که فرد را متقاعد می‌کند تنها از این منظر و دریچه باید به مسائل نگاه کرد و آن‌ها را فهمید.

### جمع‌بندی

معلمان به‌عنوان راهبران اصلی برنامه‌های درسی، در جریان آموزش، از همه‌انواع برنامه‌های درسی بهره می‌گیرند و در چارچوب یک اقدام جامع و همه‌جانبه‌نگر می‌کوشند برنامه‌های درسی را یکپارچه و در فرایند آموزش از آن‌ها استفاده کنند. معلمان مهم‌ترین کار خود را در پیاده‌سازی این برنامه‌ها و نقشه‌های آموزشی می‌بینند. فرایندی که از تهیه طرح درس تا ارزشیابی پایانی را شامل می‌شود و همه‌اتفاق‌های آموزشی را در دامنه خود قرار می‌دهد و به‌صورت امری یکپارچه و اقدامی یکدست به اجرا درمی‌آورد.

### پی‌نوشت

1. Curriculum
2. Curricula of Schools
3. Larry Cuban
4. Official Curriculum
5. Taught Curriculum
6. Learned Curriculum
7. Tested Curriculum
8. Explicit and Implicit Curricula
9. Elliot Eisner
10. Null Curriculum
11. Problem Solving
12. Question making

### منابع

1. Cuban, L. (1995). The Hidden Variable: How Organizations Influence Teacher Responses to Secondary Science Curriculum Reform. *Theory Into Practice*, 34(1).
2. Eisner, E. (1994). *The Educational Imagination: On the Design and Evaluation of School Programs*, 3rd ed. New York: Macmillan College Publishing.
3. Flinders, D. J., Noddings, N. & Thornton, S. J. (1986). The Null Curriculum: Its Theoretical Basis and Practical Implications. *Curriculum Inquiry*, 16(1).

معلمان برآمده است. مسائلی مثل جذابیت برخی محتواها یا راحتی و آسانی آن‌ها در این ترجیح‌گذاری دخالت می‌کنند. گاهی اهمیت تابع نظریه‌ها و جریان‌های عمومی آموزش است. آن‌ها هستند که می‌گویند چه چیز لازم و مهم است و چه چیزهایی در جریان آموزش اهمیت چندانی ندارند.

برنامه درسی ساکت از برنامه درسی ضمنی حمایت می‌کند و آن را پوشش می‌دهد. به‌طوری که با نادیده انگاشتن برخی ارزش‌های اجتماعی و ملاحظات فرهنگی، تأثیر ضمنی خود را در آموزش برجا می‌گذارد. در اغلب مدارس و آموزش‌های رایج با «نگاه رشته‌ای» به علم همبستگی و پیوند درونی علوم نادیده گرفته می‌شود. وقتی نگاه رشته‌ای حاکم می‌شود، هر چیز جداگانه و مستقل از رشته دیگر آموخته می‌شود. برای مثال تاریخ یک پدیده، فلسفه آن، تحول آن، ارتباط آن با دیگر پدیده‌ها - مگر به‌صورت جزئی و مختصر شده و حاشیه‌ای در فرایند آموزش - در نظر گرفته نمی‌شود. وقتی نگاه علمی معتبر قلمداد می‌شود، طریقه‌های دیگر و راه‌حل‌های بیرون از این قلمرو نادیده یا غیرمعتبر و غیراصولی در نظر گرفته می‌شوند؛ به‌طوری که اگر چیزی علمی بود، درست و اگر علمی نبود بی‌معنا یا بی‌اهمیت است. یا برای مثال اگر علل بیرونی و شواهد عینی مهم هستند، نباید به‌دنبال دلایل و استدلال‌های عقلانی و توجیه‌های نظری بود. این آموزش با اولویت دادن به پژوهش‌های علی و عینی و اهمیت بخشیدن به آن‌ها، راه را بر نظریه‌پردازی می‌بندد؛ مسئله‌ای که در نظام آموزشی ما از دبستان تا دانشگاه قابل مشاهده و ملاحظه است. این نظام آموزشی بیشتر بر شنیدن و دیدن و پیمودن یک سلسله مراحل معین تا رسیدن به نتایج عینی معتبر تأکید می‌کند تا فهمیدن و به چالش کشیدن و بحث کردن و گفت‌وگو کردن درباره مسئله. این نظام به حل مسئله<sup>۱۱</sup> تکیه می‌کند تا طرح مسئله<sup>۱۲</sup> و فهم آن. به رسیدن به پاسخ می‌اندیشد تا به طرح پرسش‌های مهم.

آنچه اهمیت دارد این است که این فرایند، فرایندی پوشیده و سر به مهر است تا موضوعی آشکار. ماجرا این‌گونه است که معلم درباره موضوعات به منزله اموری که درستی آن‌ها از پیش پذیرفته شده است، سخن می‌گوید و به تبیین آن‌ها می‌پردازد. بی‌آنکه توجهی شود که این موضوع را می‌توان به طریق مخالفی هم بیان و بررسی کرد.

